

تفسیر نعمانی: بازشناسی منابع و هویت مؤلف*

سعید زعفرانی زاده

چکیده

تفسیر نعمانی رساله‌ای است در علوم قرآنی، با نگاه شیعی که به قرون متقدم تاریخ شیعه بازمی‌گردد و برخی آن را منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند. در این رساله - که دارای حدود شصت مبحث است - افزون بر موضوعاتی چون ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تنزیل و تأویل، به مباحثی همچون رد بر ثنویان و زندیقان، رد بر جبرگرایان و رد بر قایلان به قیاس و اجتهاد نیز پرداخته شده است. این رساله شباهت فراوانی با مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی و نیز رساله‌ای از سعد بن عبدالله اشعری دارد که علامه مجلسی بخش‌هایی از آن را در بحارالانوار آورده است. در این مقاله، برخی از زوایای مورد ابهام این رساله، از جمله هویت مؤلف و منابع مورد استفاده آن مورد کاوش قرار می‌گیرد. کلید واژه‌ها: تفسیر امامیه، تاریخ تفسیر، نعمانی، تفسیر نعمانی.

در میان آثار شیعی - که به دست ما رسیده - کتاب‌ها و رساله‌هایی به چشم می‌خورد که نه تنها تا کنون بررسی و پژوهش ویژه‌ای درباره هویت، درون‌مایه و جوانب مختلف آنها صورت نگرفته، بلکه حتی در مواردی، مؤلف آنها نیز مشخص نیست و یا آن‌که در انتساب آنها به مؤلف مورد ادعا تردید وجود دارد. این امر ضرورت بازشناسی این متون را دوچندان می‌کند. از جمله این آثار، می‌توان به کتاب فقه‌الرضه تفسیر منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، کتاب سلیم بن قیس هلالی، کتاب الاختصاص و بسیاری کتب و رساله‌های دیگر اشاره نمود. یکی از این کتاب‌ها، رساله‌ای است که با عنوان تفسیر نعمانی شهرت دارد و در کتاب القرآن بحارالانوار درج شده و پس از آن، چندبار به‌طور مستقل با همین عنوان و یا با عنوان المحکم و المتشابه سید مرتضی به چاپ رسیده است. برخلاف عنوان

* مقاله حاضر خلاصه‌ای از پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث نگارنده با عنوان «بازشناسی متن تفسیر نعمانی: نقد بیرونی» در دانشگاه امام صادق علیه السلام است.

تفسیر - که بر این رساله نهاده شده - موضوع اصلی آن، مباحث علوم قرآنی همچون ناسخ و منسوخ، عام و خاص، تنزیل و تأویل و... است که در کنار آن، به مباحث فرعی چون ردّ بر برخی آرا و اندیشه‌های مورد انتقاد مؤلف نیز پرداخته شده است. همچنین، مؤلف، در جای‌جای رساله فرصت را برای تبیین ضرورت وجود امام و ابعاد و جوانب مختلف این موضوع غنیمت می‌شمارد. نکته‌ی دیگر درباره‌ی این رساله، شباهت فراوان آن با مقدمه‌ی تفسیر علی بن ابراهیم قمی و نیز رساله‌ای از سعد بن عبدالله اشعری است که علامه‌ی مجلسی بخش‌هایی از آن را در بحارالانوار آورده است. مقاله‌ی حاضر به بررسی برخی از ایهامات مرتبط با این رساله و انتساب و منابع آن می‌پردازد.

تداول رساله

تا پیش از قرن یازدهم، اشاره‌ای به این رساله یا نقل قولی از آن به چشم نمی‌خورد. علامه‌ی مجلسی (م ۱۱۱۰ق) با جست‌وجوی گسترده‌ای که انجام داده، مانند بسیاری کتاب‌ها و رساله‌های دیگر، نسخه‌ای از آن را یافته و به طور کامل در کتاب بحارالانوار درج کرده است. وی افزون بر نقل کامل این متن در کتاب‌القرآن بحارالانوار،^۱ در بخش‌های دیگر کتاب نیز در موارد بسیاری، مطالبی را از این رساله نقل می‌کند.^۲ شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) نیز در امل الآمل^۳ این کتاب را در میان آثار نعمانی برمی‌شمارد و بیان می‌دارد که قطعه‌ای از آن را دیده است؛ اما در مجلد پایانی وسائل الشیعة^۴ از تفسیر نعمانی در میان کتبی که به آنها دست نیافته و با واسطه‌ی دیگر کتاب‌ها از آنها نقل کرده، نام می‌برد. وی در وسائل و نیز در سایر کتاب‌هایش، با وساطت رساله‌ی المحکم و المتشابه^۵ به نقل مطلب از این کتاب می‌پردازد.^۶ فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) نیز در التفسیر الصافی،^۷ در دو جا، به این کتاب ارجاع می‌دهد. شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ق) هم در الحدائق الناضرة، همچون حرّ عاملی به نقل از رساله‌ی المحکم و المتشابه از تفسیر نعمانی نقل روایت می‌کند.^۸ فاضل هندی (م ۱۱۳۷ق) هم در کشف اللثام^۹ از این کتاب بهره برده و کسان دیگری، چون محقق نراقی (م ۱۲۴۵ق) در مستندالشیعة،^{۱۰} شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶ق) در جواهرالکلام^{۱۱} و

۱. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱-۹۷.
۲. از جمله در ج ۵، ص ۱۷۴-۱۷۵، ج ۶، ص ۲۴۵-۲۴۶، ج ۷، ص ۴۳-۴۴ و جاهای بسیار دیگر.
۳. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۳.
۴. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۶۳.
۵. در ادامه درباره‌ی این رساله سخن خواهیم گفت.
۶. مثلاً در وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۹۹، ج ۴، ص ۲۱۶، ج ۴، ص ۲۸۰ و جاهای دیگر؛ نیز در الفصول المهمة فی اصول الائمة، ج ۱، ص ۵۹۸.
۷. التفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۵۲.
۸. مثلاً ر.ک: الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۲۹۹ و ۳۹۶، ج ۸، ص ۵۹، ج ۱۲، ص ۳۷۱ و جاهای دیگر کتاب.
۹. کشف اللثام، ج ۳، ص ۷۷.
۱۰. برای نمونه، ر.ک: مستند الشیعة، ج ۲، ص ۱۶۰، ج ۱۰، ص ۸۴.

حاجی نوری (م ۱۳۲۰ق) در مستدرک الوسائل^{۱۲} به نقل روایت از تفسیر نعمانی پرداخته‌اند. در دوران معاصر، سید حسن صدر در کتاب تأسیس الشيعة^{۱۳} با استناد به تفسیر نعمانی و رساله المحکم و المشابه، امیرالمؤمنین^ع را اولین کسی دانست که به تقسیم و تنويع آیات قرآن پرداخته و آیات قرآن را به شصت نوع تقسیم نموده است. رافعی، صاحب اعجازالقرآن، بدون ذکر نام صدر یا رجوع به کتاب وی، بر این سخن خرده گرفت و آن را ادعایی بی‌اساس خواند.^{۱۴} سید محسن امین برای پاسخ‌گویی به رافعی و در دفاع از صدر، سلسله سند خود تا نعمانی را برای اثبات اصالت این متن نقل کرد.^{۱۵} درباره این سلسله سند باید گفت که این سلسله سند، به این شکل، وجود خارجی نداشته، بلکه سید محسن امین با نقل سخن شیخ طوسی در فهرست، مبنی بر این که به تمامی روایات و کتب ابن‌عقده، از طریق احمد بن محمد بن موسی اهواری دست یافته و با ذکر سلسله سند خود تا شیخ طوسی و از شیخ تا ابن‌عقده آن را به زنجیره روایت نقل شده در اوایل تفسیر نعمانی افزوده و با تلفیق این دو زنجیره، سلسله سند جدیدی فراهم آورده است. توجه به این نکته، ضروری است که علامه مجلسی - که به این کتاب دست یافته - سلسله سندی تا آن نداشته، بلکه طریقه دستیابی او به این کتاب، از طریق «وجاده» است. از این رو، می‌بینیم که در بحارالانوار سلسله‌ای را به این کتاب ذکر نمی‌کند. در اجازه حر عاملی به محمد فاضل مشهدی^{۱۶} نیز - که حر عاملی اجازه روایت دو کتاب الغیبة و تفسیر نعمانی را با سلسله سندی که داشته به وی داده است - سلسله سند، تنها مربوط به کتاب هبیت نعمانی بوده و با توجه به این که حر عاملی این تفسیر را هم از نعمانی می‌دانسته، اجازه روایت هر دو کتاب را با آن سلسله سند داده است.

پل نویا با ارجاع به نسخه خطی تفسیری منسوب به امام صادق^ع در کتابخانه بانکپیور هند، آن را اثر نعمانی دانسته، به عنوان «لنگه شیعی» روایت ابو عبدالرحمان سلمی از تفسیر امام صادق^ع، از آن یاد می‌کند.^{۱۷} با مراجعه به فهرست نسخ خطی کتابخانه بانکپیور^{۱۸} و وصفی که از آن نسخه داده شده، اثری از نام نعمانی در سند نسخه مذکور یافت نمی‌شود؛ بلکه می‌بینیم که فهرست‌نویس با ارجاع به معرفی تفسیر نعمانی در کتاب کشف الحجب، تصور کرده که این نسخه همان تفسیر نعمانی

۱۱. جواهر الكلام، ج ۷، ص ۲۷۰ و ۳۶۰، ج ۱۰، ص ۲۶۲ و جاهای دیگر کتاب.

۱۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۷۶، ج ۳، ص ۱۷۲، ج ۶، ص ۵۱۵ و جاهای دیگر. حاجی نوری هم مانند حر عاملی و بحرانی با واسطه رساله المحکم و المشابه از تفسیر نعمانی نقل می‌کند.

۱۳. تأسیس الشيعة، ص ۳۱۸ و ۳۳۴.

۱۴. اعجاز القرآن و البلاغة النبوية، ص ۱۲۶.

۱۵. اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۹۰-۹۱.

۱۶. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱۶.

۱۷. پل نویا، «تفسیر عرفانی منسوب به امام جعفر صادق^ع، تصحیح انتقادی»، ترجمه احمد سمیعی گیلانی، در مجموعه آثار ابو عبدالرحمان سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، ص ۶.

18. Maulavi Muinuddin Nadawi, Catalogue of the arabic and persian manuscripts in the oriental public library at Bankipore, (Calcutta: Baptist press, 1932), vol.18, p.143-144.

است که کنتوری از آن سخن می‌گوید. نوپا نیز این استنباط اشتباه را نقل کرده است؛ در حالی که آنچه در کشف الحجب^{۱۹} بدان اشاره شده، همان متن منقول در بحار است که به شرح و توضیح انواع قرآنی می‌پردازد، نه تفسیری از قرآن به ترتیب سوره‌ها.

انتساب کتاب به نعمانی

در اوایل رساله تفسیر نعمانی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌شود که سند آن بدین شکل است:

قال ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی علیه السلام فی کتابه فی تفسیر القرآن: حدَّثنا احمد بن سعید بن عقده، قال: حدَّثنا احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، عن اسماعیل بن مهران، عن الحسن بن علی ابی حمزه، عن ایبه، عن اسماعیل بن جابر، قال: سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام یقول

وجود نام نعمانی و کتاب وی در تفسیر قرآن، در این سند باعث انتساب تمامی متن به نعمانی و شهرت این رساله به نام تفسیر نعمانی شده است. این اتفاقی است که برای شماری دیگر از کتب کهن رخ داده است؛ از آن جمله می‌توان به کتاب الاختصاص اشاره کرد که به دلیل وجود روایتی در آغاز این کتاب - که نام شیخ مفید در اوایل آن قرار دارد - همه کتاب به وی منتسب شده است.^{۲۰} نمونه دیگر، کتاب الامامة و السياسة منسوب به ابن قتیبه است که این مسأله در مورد آن کتاب نیز به وقوع پیوسته است.^{۲۱} اما تفاوت فاحشی که میان موارد مذکور با تفسیر نعمانی به چشم می‌خورد، این است که در سند روایت نقل شده در این کتاب، عنوان شده که «قال ابو عبدالله محمد بن ابراهیم النعمانی فی کتابه فی تفسیر القرآن...»، یعنی به وضوح، بر نقل قول از آن کتاب تصریح شده، نه این که تنها روایتی از نعمانی نقل شود تا بتوان احتمال داد که ادامه متن هم از اوست. در اینجا، به آشکاری، به نقل قول اشاره شده و مؤلف به صراحت، عنوان داشته که در حال نقل روایتی از کتاب نعمانی است. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، مشهور به ابن (ابی) زینب (زنده در نیمه دوم قرن چهارم هجری) را بیشتر با کتاب نام‌آشنای او الغیبة می‌شناسیم.^{۲۲} تا پیش از دوران علامه مجلسی - که دوران تداول این رساله است - در کتب رجال و تراجم و فهرست‌ها، کتابی به نام تفسیر نعمانی به چشم نمی‌خورد. در کتاب‌های رجالی هم - که نام نعمانی ذکر شده - نام این اثر در میان تألیفات وی دیده نمی‌شود. تنها موردی که می‌توان بدان اشاره کرد، کتاب معالم العلماء اثر ابن شهر آشوب مازندرانی (۵۸۸ق) است. وی در شماره ۷۸۳ از کتاب خود با یادکرد از نعمانی، کتاب الغیبة او را نام

۱۹. کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار، ص ۱۳۰: «تفسیر القرآن الذی رواه الصادق علیه السلام عن امیرالمؤمنین مشتمل علی انواع آیات القرآن و شرح الفاظه بروایة محمد بن ابراهیم النعمانی و قد اقمه مولانا المجلسی فی البحار فی کتاب القرآن».

۲۰. در این باره، ر.ک: «شیخ مفید و کتاب اختصاص»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ج ۵۵، ص ۱۹۱ به بعد.

۲۱. در این باره، ر.ک: «الامامة و السياسة»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰.

۲۲. درباره او، ر.ک: «نعمانی و مصادر غیبت (۱)»، ص ۲۵۰-۲۵۶.

می‌برد.^{۲۳} در اینجا ذکری از کتاب تفسیر نیست، اما در فصلی از کتاب - که به مشهورین به کنیه اختصاص دارد - می‌آورد:

ابوعبدالله محمد بن ابراهیم، له تفسیر القرآن لاهل البیت علیهم السلام.^{۲۴}

اگر بپذیریم که این ابوعبدالله محمد بن ابراهیم، همان نعمانی باشد، باید پاسخی برای این پرسش‌ها بیابیم که چرا ابن‌شهر آشوب نام او را در دو جا آورده (یک جا با نام مشهور و جای دیگر در میان مشهوران به کنیه)^{۲۵} و چرا در همان مورد اول، نامی از تفسیر او به میان نیاورده است؟ پرسش دیگر این است که چرا در فهرس و کتب رجالی پیش از ابن‌شهر آشوب همچون رجال النجاشی، رجال و فهرست شیخ طوسی و کتب دیگر تا زمان ابن‌شهر آشوب، نامی از این تفسیر در بین تألیفات نعمانی دیده نمی‌شود؟

در پاسخ به آخرین سؤال، شاید توجه به یک نکته راهگشا باشد و آن نکته این است که نعمانی سال‌های پایانی عمر را در شامات گذرانده و در آنجا بدرود حیات گفته^{۲۶} و ابن‌شهر آشوب نیز از سال ۵۷۱ق تا هنگام وفات در حلب سکونت داشته است،^{۲۷} لذا برای ابن‌شهر آشوب امکان دسترسی به آثاری از نعمانی وجود داشته که آنها را در سال‌های پایانی عمر به رشته تحریر درآورده و در دسترس سایر دانشمندی که در نقاط دیگر جهان اسلام می‌زیسته‌اند، نبوده است و کتاب تفسیر وی هم از جمله این آثار بوده است.

کلبرگ احتمال می‌دهد نسخه‌ای را که ابن‌طاووس (م ۶۶۴ق) در سعدالسعود،^{۲۸} با عنوان تفسیر اهل البیت از آن یاد کرده و حدیثی را از آن نقل نموده، تفسیری باشد که ابن‌شهر آشوب ذکر کرده است.^{۲۹} البته این تنها یک احتمال است و دلیلی برای اثبات آن در دست نیست.

قرینه دیگری که احتمال وجود کتاب تفسیر اثر نعمانی را تقویت می‌کند، ذکر نام این کتاب در همین رساله مشهور به تفسیر نعمانی است. در سلسله سند روایت نقل شده از این تفسیر آمده است: قال ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی علیه السلام فی کتابه فی تفسیر القرآن: حدثنا احمد بن سعید بن عقده

در واقع، اگرچه همه رساله مشهور به تفسیر نعمانی را از آن نعمانی ندانیم، اما وجود این روایت می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که نعمانی تفسیری داشته که دست‌کم این یک روایت، بخشی از آن

۲۳. معالم العلماء، ص ۱۵۳: «محمد بن ابراهیم، ابوعبدالله النعمانی، من کتبه کتاب الفیقه».

۲۴. همان، ص ۱۶۸.

۲۵. البیه دربارة حسن بن علی بن ابی حمزه بظانی نیز نام وی با فاصله کمی در دو جا آمده است. ر. ک: همان، ص ۷۱.

۲۶. رجال النجاشی، ص ۳۸۳.

۲۷. الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۶۴.

۲۸. سعدالسعود، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

تفسیر است، چه این که ابن عقده - که در این سند نامش پس از نعمانی ذکر شده - از مشایخ نعمانی بوده و وی در کتاب الغیبة خود، فراوان از او نقل روایت می‌کند.^{۳۰} این امر می‌تواند مؤیدی بر اصالت این روایت و انتساب آن به کتاب نعمانی باشد. همچنین محتوای این روایت - که در الکافی و کشف الغمة، با عبارت «و نحن نعلمه» خاتمه می‌یابد که علم حقیقی به قرآن را از آن اهل بیت علیهم السلام می‌داند - بسیار با محتوای تفسیر نعمانی - که از اهل بیت بوده - متناسب است.

به هر روی، گرچه بتوانیم وجود تفسیر اثر نعمانی را ثابت کنیم، اما صرف ذکر روایتی از آن تفسیر در رساله مورد بررسی ما، نمی‌تواند همه متن رساله را به نعمانی منسوب بدارد. روایت نقل شده از این تفسیر - که در منابع دیگری همچون الکافی کلینی^{۳۱} و کشف الغمة اربلی^{۳۲} نیز با تفاوتی اندک آمده است - منطقیاً با عبارت «و خبر من قبلکم و بعدکم» پایان می‌یابد و عبارت پس از آن می‌تواند ادامه گفتار مؤلف باشد.

به دنبال نام اصلی رساله

دانستیم که رساله مورد بررسی ما نمی‌تواند همان تفسیر اثر نعمانی باشد، بلکه تنها یک روایت به نقل از آن تفسیر در این رساله ذکر شده و ذکر همین روایت منجر به آن شده که این متن با آن تفسیر یکی انگاشته شود. از این رو، لازم می‌آید که هویت اصلی این رساله مورد شناسایی قرار گیرد. آقا بزرگ تهرانی، نسخه‌ای خطی با عنوان المشکلات القرآنیة را به ما معرفی می‌کند که کاتب آن علم‌الهدی محمد بن محمد بن مرتضی، فرزند فیض کاشانی و تاریخ کتابت آن ۱۰۷۱ ق است.^{۳۳} تهرانی موضوع این کتاب را آیات ناسخ و منسوخ و تأویلات آنها می‌داند و عنوان می‌دارد که از نام مؤلف کتاب و زمان تألیف آن اطلاعی در اختیار ندارد. با اوصافی که وی از عبارات آغازین کتاب به ما ارائه می‌کند، چنین می‌نماید که با رساله مورد بررسی ما یکی است؛ جز آن‌که، بنابر گزارش وی، در اواسط این نسخه بحث مبسوطی درباره عالم ذر به میان آمده که چنین چیزی را در تفسیر نعمانی شاهد نیستیم. باید گفت که عنوان المشکلات القرآنیة - که این نسخه بر تارک دارد - با موضوع مورد بحث در آن سازگاری بیشتری دارد تا عنوانی چون تفسیر؛ اما با بررسی فهرس، به چنین نامی بر نمی‌خوریم. از این رو، مشخص نیست که آیا این نام، عنوان اصلی کتاب بوده یا آن که توسط ناسخان بر آن نهاده شده است.

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی^{۳۴} نیز نسخه‌ای با عنوان الرجوع إلى الشکلین

۳۰. برای نمونه ر.ک: الغیبة، ص ۲۷، ۳۴، ۳۵ و جاهای بسیار دیگر.

۳۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۹.

۳۲. کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۱۴.

۳۳. ر.ک: الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۶۷.

۳۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ برای دیگر نسخ خطی موجود از این رساله، ر.ک: فهرست

معرفی شده که با اوصاف فهرست‌نگار از آغاز و انجام آن، مشخص می‌گردد که نسخه‌ای از رساله مشهور به تفسیر نعمانی است. همانند مورد پیشین، این نام نیز با وجود سازگاری با محتوای کتاب در کتب فهرست قابل بازیابی نیست. به هر روی، تا به دست آمدن سرنخ‌های جدیدی از نام اصلی این رساله، ما همچنان از عنوان قراردادی تفسیر نعمانی برای اشاره به آن استفاده می‌کنیم.

نگاهی به درونمایه کتاب

علامه مجلسی این رساله را چنین معرفی می‌کند:

ما ورد عن امیرالمؤمنین فی اصناف آیات القرآن و انواعها و تفسیر بعض آیاتها بروایة النعمانی و هی رساله مفردة مدوثة كثيرة الفائدة نذكرها من فاتحتها الى خاتمتها.^{۳۵}

و پس از آن، متن را می‌آورد. این متن با مقدمه‌ای در جایگاه و فضیلت قرآن و ضرورت رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام برای فهم و تفسیر صحیح آیات کتاب الهی آغاز می‌شود و در ادامه، سلسله سندی به این شرح می‌آید:

قال ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی فی کتابه فی تفسیر القرآن: حدثنا احمد بن محمد بن سعید بن عقدة، قال: حدثنا احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، عن اسماعیل بن مهران، عن الحسن بن علی بن ابی حمزة، عن ابیه، عن اسماعیل بن جابر.

پس از آن، حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در اهمیت و مقام الاهی قرآن و وجود شریعت مصطفوی و خبر پیشینیان و آیندگان در آن بیان می‌گردد:

إن الله تبارک و تعالی بعث محمداً فختتم به الأنبياء، فلا نبی بعده و أنزل علیه کتاباً فختتم به الکتب، فلا کتاب بعده أحلّ فيه حلالاً و حرّم حراماً، فحلاله حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة، فيه شرعکم و خبر من قبلکم و بعدکم.

چنان که گذشت، این روایت را در الکافی کلینی و کشف الغمّة اربلی نیز با اندک تفاوتی می‌بینیم. باید گفت که این روایت با عبارت «و خبر من قبلکم و من بعدکم» پایان می‌یابد،^{۳۶} و آنچه بعد از آن می‌آید ادامه کلام مؤلف کتاب است. اما برخی همچون شیخ حرعاملی،^{۳۷} حاجی نوری^{۳۸} و شیخ آقا بزرگ تهرانی^{۳۹} ادامه کلام را نیز از امام صادق علیه‌السلام دانسته و آن حضرت را راوی رساله شمرده‌اند.

۳۵. موضوعی نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، بخش ۱، قسمت ۲، ص ۴۱۵ - ۴۱۹.

۳۶. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱؛ از این پس برای ارجاع به تفسیر نعمانی تنها شماره صفحه را ذکر می‌نماییم.

۳۷. در آن دو کتاب، روایت با عبارت «و نحن نعلمه» پایان می‌یابد که دلالت بر اختصاص دانش اصیل قرآنی به اهل بیت علیهم‌السلام دارد و بسیار با تفسیر نعمانی - که از اهل بیت علیهم‌السلام بوده - تناسب داشته و احتمالاً توسط مؤلف این رساله و یا در استنساخ ناسخان حذف شده است.

۳۷. همانجا.

۳۸. همانجا.

۳۹. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۴، ص ۳۱.

مؤلف، یک صفحه دیگر نیز ادامه سخن می‌دهد و آن‌گاه، روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل می‌نماید که در پاسخ به پرسش شیعیان می‌فرماید:

إن الله تبارک و تعالی أنزل القرآن علی سبعة اقسام، کلّ منها شاف کاف و هی أمر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص. ^{۴۱}

در اینجا نیز ظاهراً کلام امیرالمؤمنین با همین عبارت خاتمه می‌یابد و مؤلف، انواع دیگر قرآنی چون ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و ... را - که همچون فهرست مطالب رساله است - برمی‌شمارد، اما در آخرین فقره این فهرست، گوینده سخن، امیرالمؤمنین علیه السلام وانمود می‌شود آنجا که می‌خوانیم:

ومنه ما بین الله تعالی مغازی النبی صلی الله علیه و آله و حروبه و فضائل أوصیائی وما یتعلق بذلک و یتصل به. ^{۴۱}

و در ادامه ذکر می‌گردد که شیعیان هرگاه از تکالیفشان فراغت می‌یافتند، از هریک از قسمت‌های ذکر شده در فهرست می‌پرسیدند و امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان پاسخ می‌داد و بحث با موضوع ناسخ و منسوخ آغاز می‌شود. این بازگشت سخن به امیرالمؤمنین علیه السلام در جای جای رساله به چشم می‌خورد. وجود این امر باعث شده که این متن به امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب شود.

در ابتدای بسیاری از مباحث، موضوع سؤال شیعیان در مورد آن بحث و این که آنچه می‌آید، پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام برای پرسش است تکرار می‌گردد. ^{۴۲} البته این امر تا بحث خاص و عام، ^{۴۳} به این شکل تکرار می‌شود و پس از آن تا ابتدای بحث زیادت و نقصان ایمان، ^{۴۴} موضوعات بدون ارجاع به جریان پرسش و پاسخ، یکی پس از دیگری با تکرار عبارت «و أمّا» ذکر می‌شود.

پس از بحث زیادت و نقصان ایمان، ^{۴۵} بار دیگر مباحث بدون ارجاع به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و با تکرار «و أمّا» می‌آید تا این که در میان رد بر مجبره، ^{۴۶} دیگر بار، عبارت «فُسئِلَ» عن ذلک» ذکر می‌شود که همانند مورد پیشین این روایت نیز در منابع دیگر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است، ^{۴۷} و باز تا انتهای رساله اشاره‌ای به بحث سؤال و جواب به چشم نمی‌خورد و مباحث با تکرار شونده «و أمّا»، یکی پس از دیگری می‌آیند.

۴۰. این روایت، بسیار شبیه به روایت منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که «أنزل القرآن علی سبعة احرف کلها شاف کاف»؛ چنان که در نقل سعد بن عبدالله اشعری - که مجلسی در پایان همین رساله آورده و با این روایت آغاز می‌شود - روایت به صورت «سبعة احرف» است.

۴۱. ص ۵-۶.

۴۲. از جمله در ص ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۳.

۴۳. ص ۲۳.

۴۴. ص ۴۹.

۴۵. ص ۴۹-۶۰.

۴۶. ص ۸۶.

۴۷. ر. ک: التوحید، ص ۳۶۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۵۹، حدیث ۱۱؛ در مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم نیز این روایت، به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است.

این رساله - که نزدیک به صد صفحه حجم دارد - بیش از آن که یک تفسیر باشد، متنی است در علوم و انواع قرآنی با نگاه شیعی. از همین روست که این گمانه مطرح شده که این متن، مقدمه نعمانی بر تفسیرش بوده باشد.^{۴۸}

درباره رساله المحکم والمتشابه

این رساله، همان تفسیر نعمانی است که همزمان با آغاز تداول تفسیر نعمانی، با عنوان رساله المحکم و المتشابه سیدمرتضی (د ۴۳۶) نامبردار شده است. تفاوت‌های میان این رساله با تفسیر نعمانی در حد اختلاف نسخ است. علامه مجلسی در ابتدای بحار الأنوار^{۴۹}، در معرفی منابع خود، این رساله را در میان آثار سید مرتضی برمی‌شمارد؛ اگرچه در متن کتاب یادی از آن نمی‌کند، و چنان که گذشت، کسانی چون حر عاملی، شیخ یوسف بحرانی و نوری به نقل از این رساله، از تفسیر نعمانی نقل مطلب می‌نمایند. شیخ حر عاملی در اجازه‌نامه به محمد فاضل مشهدی اجازه روایت این کتاب را با سلسله سندی که به دیگر آثار سید مرتضی داشته، داده است.^{۵۰} آقابزرگ تهرانی درباره این که چگونه این نوشته همزمان به دو نفر نسبت داده شده می‌گوید:

دو صفحه اول متن، مقدمه سیدمرتضی است و پس از آن، تا پایان متن، مربوط به نعمانی است که توسط سیدمرتضی نقل می‌شود.^{۵۱}

محدث نوری بر این عقیده است که سیدمرتضی در این رساله، تفسیر نعمانی را تلخیص کرده است.^{۵۲} با این وجود، نامی از سیدمرتضی در ابتدای رساله یا جای دیگری از آن نیامده است. این رساله در ۱۲۸ صفحه چاپ سنگی شده و نسخه‌های از آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم موجود است.

با نگاهی به کتب رجال و فهراس موجود تا قرن دهم - که سرگذشت و آثار سیدمرتضی را مورد بررسی قرار داده‌اند - بویژه کتاب‌های نجاشی و شیخ طوسی - که هر دو از شاگردان سید مرتضی بوده‌اند - نامی از رساله المحکم و المتشابه در میان تألیفات وی به چشم نمی‌خورد. همچنین در فهرست آثار وی - که توسط شاگردش محمد بن محمد بصروی گرد آمده - نیز نشانی از این رساله نمی‌توان دید.^{۵۳} از نظر محتوایی نیز پذیرش این که مؤلف این متن سید مرتضی باشد، بسیار دشوار است؛ چه این که در این رساله مباحثی چون وقوع تحریف در قرآن کریم مطرح شده که با دیدگاه‌های سید مرتضی سازگاری ندارد؛ همچنین روش طرح مباحث و استدلال‌های این رساله نیز با سبک

۴۸. ر.ک: «یک کتاب با چهار عنوان»، رضا استادی، کیهان اندیشه، ش ۳۳، ص ۱۶۰؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۳۱۲.

۴۹. ج ۱، ص ۱۱.

۵۰. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱۵.

۵۱. الذریعة، ج ۲، ص ۱۵۵.

۵۲. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۶، ج ۴، ص ۲۴۳.

۵۳. این فهرست در مقدمه تحقیق مسائل الناصریات سید مرتضی، ص ۲۹-۳۶ آمده است.

و شیوه سید مرتضی متفاوت است.^{۵۴}

درباره علت انتساب این رساله به سیدمرتضی، احتمال داده شده که پشت جلد یکی از نسخه‌های کتاب، نام سیدمرتضی نوشته شده بوده که فردی غیر از سیدمرتضای مشهور باشد؛ مثلاً سید مرتضی بن داعی بن قاسم حسنی، از بزرگان قرن ششم هجری، که او هم ملقب به علم‌الهدی بوده است.^{۵۵}

تحریر سعد بن عبدالله اشعری

علامه مجلسی،^{۵۶} پس از اتمام متن تفسیر نعمانی، از رساله دیگری یاد می‌کند که نسخه‌ای از آن را در اختیار دارد و محتوای آن بسیار شبیه تفسیر نعمانی و مصنف آن سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ق) است و تفاوت آن با نعمانی در تغییر ترتیب و تبویب و افزوده شدن روایاتی درون آن است. این رساله با حدیث سبعة أحرف به نقل از امیرالمؤمنین^{۵۷} آغاز می‌شود و زنجیره اسناد آن چنین است:

حدثنا جعفر بن محمد بن قولویه، قال: حدثني سعد الأشعري القمي ابوالقاسم و هو مصنفه ...
روی مشایخنا، عن اصحابنا، عن ابي عبدالله^{۵۸}، قال: قال امير المؤمنين^{۵۹} ...

بر خلاف تفسیر نعمانی، مؤلف این رساله، همه متن را به امیرالمؤمنین منسوب نمی‌دارد و در هنگام نقل روایت، از هر یک از معصومین، اگر چه بدون سند، نام معصوم را می‌آورد.
علامه مجلسی این رساله را به طور پیوسته و کامل در بحارالأنوار درج نکرده است؛^{۶۰} اگر چه در جای دیگری از کتاب القرآن بحار، قسمتی نسبتاً طولانی از این رساله را - که شامل دو باب تحریف و تالیف قرآن است - می‌آورد.^{۶۱} همچنین در بخش‌های مختلف بحار، به تناسب موضوعات، از این رساله استفاده می‌کند.^{۶۲}

این رساله - که تا پیش از بحار مجلسی در جای دیگری آن را نمی‌یابیم -^{۶۳} می‌تواند همان کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه باشد که نجاشی^{۶۴} در میان آثار سعد بن عبدالله از آن یاد می‌کند. علامه مجلسی، هنگام معرفی منابعش در بحارالأنوار،^{۶۵} با ذکر نام این کتاب در میان آثار

۵۴. برای توضیح بیشتر در این باره، ر.ک: «رسانلی پیرامون تفسیر و علوم قرآن منسوب به اهل بیت»، ام. مرسوی، کیهان اندیشه، ش ۲۸ (بهار و اسفند ۱۳۴۸ ه.ش)، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۵۵. همان، ص ۱۱۵ و ۱۱۸-۱۱۹.

۵۶. بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۹۷.

۵۷. این مسأله که چرا مجلسی به جای درج این رساله - که می‌باید هم بوده - از رساله نعمانی استفاده کرده، جای بررسی دارد. مدرسی معتقد است که چون عبارت آغازین تفسیر نعمانی، انتساب متن را به امیرالمؤمنین بهتر تأیید می‌نموده و این امر برای مجلسی - که یک محدث است - اهمیت داشته، وی به نقل کامل این رساله اقدام کرده است (ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، پاورقی ص ۲۴۷).

۵۸. ج ۸۹، ص ۶۰-۷۳.

۵۹. نمونه‌ها را بنگردد: ج ۶۵، ص ۳۹۱-۳۸۸، ج ۸۰، ص ۴۷، ج ۸۱، ص ۷۱ و ۳۸۲، ج ۱۰۰، ص ۳۰۵.

۶۰. «یک کتاب با چهار عنوان»، ص ۱۵۴.

۶۱. رجال النجاشی، ص ۱۷۷.

۶۲. ج ۱، ص ۱۵.

سعد عنوان می‌کند که در کتاب القرآن به آن اشاره خواهد کرد. این سخن، نشان از آن دارد که وی رساله‌ای که در بحار بخش‌هایی از آن را نقل می‌کند، همان ناسخ القرآن و منسوخه می‌داند. آقا بزرگ تهرانی نیز با اشاره به این نکته و با توجه به سخن حاجی نوری،^{۶۳} چنین گمانه می‌زند که در سلسله سند نقل شده توسط مجلسی، پس از نام ابن قولویه، عبارت «عن ایبه» یا «عن اخیه» حذف شده باشد؛ چرا که ابن قولویه، جز دو روایت، بدون واسطه از سعد بن عبدالله نقل نکرده و همه مرویات او از سعد با وساطت پدر یا برادرش بوده است.^{۶۴} این مسأله و مواردی دیگر، باعث تشکیک در انتساب این رساله به سعد بن عبدالله اشعری شده است.^{۶۵}

درباره بخش‌های مختلف این رساله، اجمالاً چنین می‌توان گفت که به غیر از دو باب التحریف فی الآیات و تألیف القرآن و أنه علی غیر ما أنزل الله - که مجلسی به طور کامل آورده - این رساله باب دیگری با عنوان الناسخ و المنسوخ داشته که سعد از آن یاد می‌کند.^{۶۶} همچنین بابی داشته که با بحث ایمان و زیادت و نقصان آن تناسب داشته است. مجلسی،^{۶۷} پس از نقل روایت زبیری به نقل از امام صادق علیه السلام درباره زیادت و نقصان ایمان، یادآور می‌شود که این روایت، با اندک تفاوتی، در رساله اشعری هم آمده است. این روایت را در تفسیر نعمانی نیز می‌یابیم.^{۶۸}

همچنان که علامه مجلسی نیز یادآور می‌شود، رساله سعد بن عبدالله اشعری، بر خلاف نعمانی، مبوب و مشتمل بر ابواب مختلف بوده است. دو باب از این رساله، یعنی باب‌های التحریف فی الآیات و تألیف القرآن در بحار الأنوار^{۶۹} نقل شده است. در همین قسمت، سعد از باب دیگری با عنوان الناسخ و المنسوخ یاد می‌کند و به آن ارجاع می‌دهد. همچنین با توجه به نقل پاره‌هایی از این رساله در جاهای دیگر بحار می‌توان موضوع تعدادی دیگر از ابواب این رساله را حدس زد. تعدادی از مطالب نقل شده به این موضوعات اختصاص دارد: ایمان و زیادت و نقصان آن،^{۷۰} فرایض و حدود آنها،^{۷۱} غیبت امام غایب و حکمت آن،^{۷۲} بحث تغییر قبله^{۷۳} و وجوه شرک.^{۷۴}

۶۳. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۳۴۸: «فإن جعفر بن محمد بن قولویه بروی عن سعد بتوسط ایبه الذی کان من خيار أصحاب سعد، فیمکن أن یکون قد سقط من السند قله عن ایبه».

۶۴. الذریعة، ج ۲۴، ص ۹.

۶۵. ر. ک: «رسائل پیرامون تفسیر و علوم قرآن منسوب به اهل بیت»، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۶۶. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۶۶.

۶۷. همان، ج ۶۶، ص ۲۳-۲۹.

۶۸. ص ۴۹-۶۰.

۶۹. بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۶۰-۷۳.

۷۰. همان، ج ۶۶، ص ۲۳-۲۹.

۷۱. همان، ج ۶۵، ص ۳۸۸-۳۹۱.

۷۲. همان، ج ۸۰، ص ۴۷.

۷۳. همان، ج ۸۱، ص ۷۱.

۷۴. همان، ج ۸۱، ص ۳۸۲.

تحریر علی بن ابراهیم قمی

آنچه در اینجا به عنوان تحریر علی بن ابراهیم از آن یاد می‌کنیم، مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (زنده در ۳۰۷ق) است. درباره انتساب همه این تفسیر به علی بن ابراهیم تردیدهای جدی وجود دارد.^{۷۵} اما مقدمه این تفسیر رابطه منظم و مستحکمی با بخش‌های منتسب به علی بن ابراهیم در متن تفسیر دارد. در فقرات مختلف این مقدمه، پس از بررسی یک موضوع، چند نمونه از مصادیق آن ذکر می‌شود و وعده ذکر مثال‌های دیگر به درون تفسیر محول می‌گردد و در متن تفسیر، این وعده عملی می‌گردد.^{۷۶} این امر نشان از اتحاد مؤلف مقدمه و بخش‌های منتسب به علی بن ابراهیم دارد. شبیری^{۷۷} از امکان ارتباط این مقدمه با دیگر اثر علی بن ابراهیم، الناسخ و المنسوخ سخن گفته است. نیز گاه می‌بینیم که محتویات مقدمه در متن تفسیر تکرار می‌شود.^{۷۸}

در این مقدمه، نیز همانند تفسیر نعمانی، مباحثی از علوم قرآنی مطرح شده و نمونه‌هایی از آیات قرآنی به عنوان شاهد برای هر بحث ارائه شده است. همچنین آیاتی از قرآن برای رد بر گروه‌های مخالف، همچون زندیقان، ثنویان، دهریان، جبریان و... مورد استشهداد قرار گرفته است.

آیه‌الله سبحانی مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم را همان تفسیر نعمانی می‌داند که به همراه تفسیر علی بن ابراهیم چاپ شده است.^{۷۹} از دیگر سوی، برخی آن را متنی مستقل و بی‌ارتباط با تفسیر نعمانی دانسته، تنها اصطلاحاتی را در هر دو متن مشترک یافته‌اند.^{۸۰} اما آنچه بیشتر به نظر می‌رسد، این است که مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر نعمانی، در عین استقلال از هم، دو متن خویشاوند هستند که میان آنها ارتباطی آشکار وجود دارد. حاجی نوری،^{۸۱} این مقدمه را خلاصه تفسیر نعمانی می‌داند، اما با تدقیق بیشتر می‌بینیم که ظاهراً این مؤلف تفسیر نعمانی است که از این مقدمه بهره جسته و مطالب آن را بسط داده است. وی با در اختیار داشتن تفسیر علی بن ابراهیم شاکله و ترتیب بحث خود را با توجه به مقدمه این تفسیر سامان داده و برای ذکر مثال‌ها و شواهد گوناگون از متن تفسیر استفاده کرده است.^{۸۲}

۷۵. در این باره و نیز برای اطلاعات کامل درباره این تفسیر ر. ک: «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۷۰۰، ج ۷۰۳؛ الذریعة، ج ۴، ص ۳۰۳-۳۰۹.

۷۶. برای نمونه، ر. ک: ج ۱، ص ۱۶ قس ج ۲، ص ۱۲۴۵؛ ج ۱، ص ۲۵ قس ج ۲، ص ۱۴۷.

۷۷. «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، ص ۷۰۳.

۷۸. مثلاً تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۶، بحث محکم و مشابه؛ قس: همان، ج ۱، ص ۷.

۷۹. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۱۲.

۸۰. «معالم التفسیر من کلام الامیر»، حسین موسوی، پژوهش‌های قرآنی، ش ۵ و ۶، ص ۲۶۶.

۸۱. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۳۴۸ و ج ۳ ص ۲۶۵.

۸۲. برای تفصیل این بحث ر. ک: «نظری بر کتب چند تحریریه تقدم شيعه، مطالعه موردی تفسیر نعمانی و تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی»، سعید زعفرانی‌زاده، اندیشه صادق (در دست چاپ).

منابع تفسیر نعمانی

در نگاه نخست به تفسیر نعمانی شاید چنین به نظر آید که این رساله، متنی است مستقل و بدون ارتباط با منابع دیگر که با ابتکار مؤلف آن پدید آمده است؛ بویژه با توجه به این مسأله که جز در یک مورد، در بخش‌های مختلف این متن، نشانی از سلسله سند و یا ارجاع به منبعی دیگر به چشم نمی‌خورد، اما با تدقیق بیشتر و جستجو در منابع مختلف، بویژه کتاب‌های حدیثی، این گمان رنگ می‌بازد و شماری از منابع این رساله آشکار می‌گردد. با معرفی این منابع، میزان تأثیرپذیری مؤلف رساله مشهور به تفسیر نعمانی از آثار قبلی و نیز مکاتب فکری و فرهنگی رایج در زمان وی تا حدودی آشکار می‌گردد. همچنین با توجه به زمان نگارش کتاب‌های مورد استفاده، می‌توان به سوی تعیین تاریخ تقریبی تألیف این رساله گام برداشت. با این معرفی، همچنین می‌توان به مسندسازی بخش‌های مختلف این رساله، با استفاده از منابعی که این بخش‌ها را با سلسله سند آورده‌اند، پرداخت.

۱. کتاب تفسیر قرآن، اثر نعمانی

چنان که گذشت، روایتی که در صفحات نخستین رساله در فضیلت قرآن و جامعیت آن آمده، به نقل از کتاب تفسیر اثر نعمانی است. سلسله سند این روایت، بدین شرح است:

احمد بن محمد بن سعید بن عقده، عن احمد بن محمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، عن اسماعیل بن مهران، عن الحسن بن علی بن ابی حمزه، عن ابیه، عن اسماعیل بن جابر، عن ابی عبدالله علیه السلام.

۲. کتاب مفضل بن عمر جعفی

یکی از مباحث مطرح شده در تفسیر نعمانی^{۸۳} بحث کفر و ایمان و زیادت و نقصان و قولی یا فعلی بودن آن است. شخصی از امام علیه السلام می‌پرسد که آیا ایمان تنها قول است، بدون عمل یا آن که قول و عمل هر دو در ایمان مؤثرند؟ پاسخ امام علیه السلام چنین است که «الایمان تصدیق بالجنان و اقرار باللسان و عمل بالأركان و هو عمل کُلُّه». و در ادامه، فرایض مربوط به هر یک از جوارح و ارکان را برمی‌شمارد. این روایت طولانی را در منابع دیگری از جمله الکافی کلینی^{۸۴} می‌یابیم. سلسله سند این روایت در الکافی - که به نقل از امام صادق علیه السلام آمده - به این شرح است:

عن علی عن ابیه، عن بکر بن صالح، عن القاسم بن برید، عن ابی عمرو الزبیری، عن ابی عبدالله علیه السلام.

۸۳. ص ۴۹-۵۵.

۸۴. ج ۲، ص ۳۸-۴۰ و ۴۲؛ دعائم الاسلام، ص ۴ به بعد؛ تفسیر العیاشی، به تفاریق، از جمله در: ج ۱، ص ۶۳-۶۴ و ۱۳۵-۱۳۶، ج ۲، ص ۱۰۵ و ۳۲۳-۳۲۴.

در نظر اول، ممکن است چنین به نظر آید که منبع اصلی این روایت ابو عمرو زبیری است، اما با جستجوی بیشتر در منابع رجالی و فهارس این تصور رد می‌شود. نجاشی^{۸۵} در میان آثار مفضل بن عمر جعفری از کتابی یاد می‌کند که عنوان آن چنین است: ما افترض الله علی الجوارح من الایمان و هو کتاب الایمان و الاسلام. و در ادامه، در ذکر طریقه دستیابی‌اش به این کتاب می‌گوید:

أخبرنا ابو عبدالله بن شاذان، قال: حدَّثنا علی بن حاتم، قال: حدَّثنا ابو عمر احمد بن علی الفائدی، عن الحسين بن عبيدالله بن سهل السعدي، عن ابراهيم بن هاشم، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن بريد بن معاوية، عن ابي عمرو الزبيري، عن المفضل بن عمر.

هم نام این کتاب با مباحث مذکور در تفسیر نعمانی و الکافی تناسب دارد و هم بخش پایانی سلسله سند ذکر شده توسط نجاشی با سلسله سند الکافی یکی است، جز آن که در سلسله سند الکافی نام مفضل بن عمر به چشم نمی‌خورد. درباره عدم ذکر نام مفضل در آن زنجیره، دو احتمال می‌تواند داد: یا این که نام وی توسط ناسخان حذف شده و یا آن که ابو عمرو زبیری نام وی را ذکر نکرده که در این صورت، باید به دنبال انگیزه وی برای این کار بود. به هر روی، منبع اصلی این روایت می‌تواند کتاب مفضل بن عمر جعفری باشد.

۳. کتاب بکر بن صالح رازی

از جمله مباحث مطرح شده در تفسیر نعمانی بحث معانی و وجوه کفر است.^{۸۶} در این بحث، کفر به پنج نوع تقسیم می‌شود و برای هر قسم، مثال‌هایی از قرآن کریم ذکر می‌گردد. این بحث را در منابع دیگری همچون الکافی کلینی،^{۸۷} تفسیر قمی^{۸۸} و تفسیر العیاشی^{۸۹} نیز می‌یابیم. سندی که در الکافی و تفسیر القمی برای این بحث ذکر شده، به این شرح است:

علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن بكر بن صالح، عن القاسم بن يزيد (احتمالاً بريد)، عن ابي عمرو الزبيري، عن ابي عبدالله عليه السلام.

یکی از افراد مذکور در این سند، بکر بن صالح است. شیخ طوسی در کتاب فهرست خود، درباره او می‌گوید:

له کتاب فی درجات الایمان و وجوه الکفر و الاستغفار و الجهاد. اخبرنا به ابن ابي جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن الصفار، عن ابراهیم بن هاشم، عن بکر بن صالح.^{۹۰}
عنوان این کتاب، با مبحث نقل شده در تفسیر نعمانی بسیار نزدیک است. این کتاب می‌تواند

۸۵. ص ۴۱۶.

۸۶. ص ۶۰-۶۱.

۸۷. ج ۲، ص ۳۸۹-۳۹۱.

۸۸. ج ۱، ص ۳۲.

۸۹. ج ۱، ص ۴۸-۴۹ و ص ۶۷.

۹۰. الفهرست، ص ۱۸۷ رجال الطوسی، ص ۸۷.

منبعی باشد که مؤلف تفسیر نعمانی، به طور مستقیم و یا با واسطه، از آن بهره برده است. در اینجا باید این مطلب نیز مورد توجه قرار گیرد که خود بکر بن صالح نیز این بحث را به نقل از ابوعمرو زبیری در کتاب خود آورده است.

۴. آرا و آثار هشام بن حکم

در میان مطالب مطرح شده در تفسیر نعمانی، در چند مورد، ردپای آرا و اندیشه‌های هشام بن حکم به چشم می‌خورد که محور اصلی در همه آنها موضوع امامت و جنبه‌های مختلف آن است. هشام بن حکم (م ۱۹۹ق) - که از یاران امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده - یکی از برجسته‌ترین متکلمان شیعه است که نقش تعیین کننده‌ای در تدوین و تطور کلام شیعی دارد.^{۹۱} از جمله اهتمامات اصلی وی مبحث امامت، ضرورت آن و شرایط و ویژگی های امام بوده که آرا و نظریات او در این باره در کتب کلامی نقل شده و خود وی نیز کتابی با عنوان کتاب الامامة به رشته تحریر در آورده است.^{۹۲} در اینجا برخی از مباحث مربوط به مسأله امامت که در تفسیر نعمانی آمده و سرچشمه در اندیشه‌های هشام دارد، به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. جایگاه امام در میان مردم

در تفسیر نعمانی،^{۹۳} پس از ذکر درجات و منازل ایمان، با این عبارت روبه‌رو می‌شویم:

وما كان الله ليجعل لجوارح الانسان اماماً في جسده ينفي عنها الشكوك و يثبت لها اليقين و هو القلب و يهمل ذلك في الحجج

و به دنبال آن، مطالب دیگری در باره امام و اطاعت از وی بیان می‌شود. عبارت مذکور، همان استدلال هشام بن حکم در مناظره با عمرو بن عبید است. شیخ صدوق در کمال‌الدین جریان این مناظره را به طور کامل به نقل از خود هشام آورده است.^{۹۴} خلاصه این استدلال، آن است که همچنان که خداوند قلب را به عنوان هادی و رهبر دیگر اعضا قرار داده، در میان مردم نیز ناگزیر باید فردی باشد که کار قلب را در بدن انجام دهد و انسان‌ها را از گمراهی بازداشته، راه راست را به آنان بنمایاند و این فرد امام است.

ب. ویژگی‌های امام

مؤلف تفسیر نعمانی، در بحث حدود امام، چهار ویژگی را به عنوان حدود ضروری امام ذکر می‌نماید که عبارت‌اند از: داشتن عصمت، داناترین، شجاع‌ترین و سخاوتمندترین مردم بودن. پس از آن، به‌طور

۹۱. درباره وی و زندگی و اندیشه‌هایش، ر. ک: W.Madelelung, Hisham Ibn al Hakam در

Encyclopedia of Islam, second edition; نیز نشأء الفكر الفلسفي في الاسلام، علی سامی نشار، ج ۲، ص ۱۶۸-۲۰۸.

۹۲. برای این کتاب و دیگر آثار وی، ر. ک: رجال النجاشی، ص ۴۳۳؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ میراث مکتوب شیعه، دفتر اول، ص ۳۱۷-۳۲۶.

۹۳. ص ۵۵.

۹۴. کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۲۰۷-۲۰۹.

فشرده، ضرورت وجود هریک از این خصوصیات را در امام تبیین می‌نماید.^{۹۵} شیخ صدوق در کتاب *علل الشرائع* بحثی را که میان ضرار بن عمرو و هشام بن حکم درباره نشانه‌های امام در گرفته نقل می‌کند.^{۹۶} در این گفت‌وگو، هشام هشت ویژگی و نشانه را برای امام ذکر می‌نماید که چهار مورد آن درباره نسب امام است و چهار مورد ویژگی‌های فردی و شخصیتی اوست که این چهار ویژگی فردی با موارد مذکور در تفسیر نعمانی انطباق دارد. در نقل شیخ صدوق، پس از ذکر این ویژگی‌ها توسط هشام بن حکم، عبدالله بن یزید اباضی - که در مجلس حضور داشته - از هشام درباره علت وجود این چهار صفت در امام سوال می‌کند و هشام در هر مورد پاسخ وی را می‌دهد. خلاصه‌ای از این پاسخ‌ها نیز در ادامه بحث تفسیر نعمانی آمده است.

ج. عصمت امام و چگونگی آن

محمد بن ابی عمیر می‌گوید:

در طول مصاحبت خود با هشام بن حکم بیشترین استفاده‌ای که از وی نمودم، از سخن او درباره عصمت امام بود. روزی از او پرسیدم: آیا امام معصوم است؟ او پاسخ گفت: آری. گفتیم: این عصمت چگونه است و از کجا بدان پی برده می‌شود؟ گفت: خاستگاه همه گناهان چهار چیز است: حرص، حسد، غضب و شهوت. امام از این صفات مبرا است و ...^{۹۷}

آنچه نقل شد، بخشی از استدلال‌های هشام بن حکم در باره چگونگی عصمت امامان بود. همین بحث در تفسیر نعمانی^{۹۸} تحت عنوان عصمت انبیا و مرسلین و اوصیا آمده است. تنها تفاوت میان این دو نقل، آن است که هشام بن حکم این استدلال‌ها را در تبیین عصمت ائمه بیان داشته، اما مؤلف تفسیر نعمانی آنها را به انبیا نیز تعمیم داده است.

۵. الرسالة شافعی

کتاب *الرسالة اثر شافعی* (م ۲۰۴ق) نخستین نگاشته مدون در علم اصول فقه است که به دست ما رسیده است.^{۹۹} این کتاب، با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌اش، تأثیر بسزایی بر آثار بعدی پدید آمده در این حوزه نهاد. از آنجا که میان مباحث علم اصول فقه و موضوعات علوم قرآنی اشتراکاتی وجود دارد و دانشمندان فعال در این دو حوزه از دستاوردهای یکدیگر بهره می‌گیرند، جای شگفتی نخواهد داشت اگر ببینیم که مؤلف تفسیر نعمانی کتاب *الرسالة شافعی* را مورد توجه قرار داده و از آن تأثیر پذیرفته است. این توجه و تأثیر دارای دو بعد است: بعد نخست آن استفاده ایجابی مؤلف تفسیر نعمانی از *الرسالة* و تأثیرپذیری از برخی مباحث آن است. اما بعد دوم، ردیه‌نویسی بر شماری دیگر از مباحث

۹۵. ص ۶۴-۶۵.

۹۶. *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۴.

۹۷. *معانی الاخبار*، ص ۱۳۳؛ *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۹۸. ص ۸۸-۸۹.

۹۹. *اصول فقه*، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۲۹۲.

مطرح شده در الرساله و نقد آنهاست. در ادامه، هر دوی این ابعاد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف. تأثیرپذیری از الرساله

یکی از مباحث مورد بررسی در تفسیر نعمانی موضوع عام و خاص است. مؤلف آیات عام و خاص قرآن را به چهار گروه تقسیم می‌نماید:

۱. آیاتی که لفظ آنها عام است؛

۲. آیاتی که لفظ آنها خاص است؛

۳. آیاتی که لفظ آنها عام است، اما از آن اراده خاص شده است؛

۴. آیاتی که لفظ آنها خاص است، اما از آن لفظ اراده عام شده است.^{۱۰۱}

هنگامی که به کتاب الرساله مراجعه می‌کنیم، در میان موضوعات مطرح شده، به این مباحث برمی‌خوریم:

- بَيَانُ مَا نَزَلَ مِنَ الْكِتَابِ عَامًّا يُرَادُ بِهِ الْعَامُّ وَيَدْخُلُهُ الْخُصُوصُ،^{۱۰۱}

- بَيَانُ مَا أَنْزَلَ مِنَ الْكِتَابِ عَامُّ الظَّاهِرِ وَهُوَ يَجْمَعُ الْعَامُّ وَالْخُصُوصُ،

- بَيَانُ مَا نَزَلَ مِنَ الْكِتَابِ عَامُّ الظَّاهِرِ يُرَادُ بِهِ كُلُّه الْخَاصُ.^{۱۰۲}

به نظر می‌رسد مؤلف تفسیر نعمانی، در این تقسیم بندی خود، به نوعی متأثر از شافعی بوده است.

ب. نقد بر الرساله

مؤلف تفسیر نعمانی بخش پایانی رساله خود را به رد بر قایلان به رأی، قیاس، استحسان و اجتهاد اختصاص داده است.^{۱۰۳} وی در این بخش، به نقد استدلال‌ات ارائه شده از سوی مدافعان مسأله قیاس و اجتهاد می‌پردازد و آنها را بی‌بایه می‌داند و علت اصلی توسل آنان به قیاس را ناتوانی ایشان از دستیابی به احکام حقیقی و مورد نظر شارع مقدس و عدم مراجعه آنان به مبتنان راستین دین، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام ذکر می‌کند. به عقیده مؤلف تفسیر نعمانی مشکل بنیادین قایلان به قیاس و اجتهاد، آن است که آنان به سبب ریاست‌طلبی و دنیاخواهی به سراغ مفسران واقعی قرآن و آنان که خداوند کتاب خود را بر آنان فرو فرستاده و امت را فرمان داده که احکام متشابه را به آنان رجوع دهند، نرفته و بدین ترتیب، در گمراهی قیاس و رأی افتاده‌اند.^{۱۰۴} روش وی در این بخش، این‌گونه است که ابتدا خلاصه‌ای از استدلال‌های آنان را نقل می‌کند و سپس به نقد و رد آن می‌پردازد. بخشی از این استدلال‌ها همان‌هایی است که در الرساله شافعی بیان شده است. در اینجا فهرستی از این موارد را نقل می‌کنیم:

۱۰۰. ص ۲۳-۲۶.

۱۰۱. الرساله، ص ۵۳-۵۵.

۱۰۲. همان، ص ۵۸-۶۲.

۱۰۳. الرد علی من قال بالرأی والقیاس والاستحسان والاجتهاد و من یقول ان الاختلاف رحمة، ص ۹۱-۹۷.

۱۰۴. ر.ک: ص ۹۲-۹۴.

- از موارد استدلال شافعی برای اثبات اصالت قیاس و اجتهاد^{۱۰۵} - که در چند جا بدان اشاره دارد - استشهداد به آیه ۱۴۹ سوره بقره: «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» است و مسأله احاطه به قبله در جهت یابی آن.^{۱۰۶} مؤلف تفسیر نعمانی با ارائه توضیحاتی لغوی و تفسیری درباره این آیه، استدلال‌های شافعی را به چالش می‌کشد.^{۱۰۷}

- شافعی در میان استدلال‌های خود، برای اثبات اجتهاد و قیاس، به موارد مشابه احکام - که حکم دقیقی در مورد آنها وجود ندارد - تمسک می‌جوید. مؤلف تفسیر نعمانی با انتقاد از این سخن می‌آورد: آنان که از دستیابی به حکم صحیح ناتوان مانده‌اند، به شبهات احکام استناد می‌کنند.^{۱۰۸}

نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد، این است که مؤلف تفسیر نعمانی در مبحث نقد بر قیاس و اجتهاد، افزون بر الرسالة شافعی، به کتاب یا کتب دیگری نیز نظر داشته؛ چه آن که شماری از استدلال‌های اهل قیاس توسط وی در الرسالة شافعی یافت نمی‌شود. از جمله این موارد، استشهداد به آیات ۱۴ و ۱۵ سوره الرحمان و نیز پاسخ پیامبر اکرم ﷺ به پرسش زن خثعمیه درباره قضای حج پدرش و همچنین تأیید روش معاذ بن جبل از سوی ایشان در استفاده از رأی در موارد عدم وجود آیه یا روایت درباره موضوعی خاص است.^{۱۰۹}

نتایج بحث

دیدیم که مؤلف تفسیر نعمانی تلاش دارد محتوای اصلی اثر خود را به امیرالمؤمنین منسوب دارد و تاریخ آن را به زمان ایشان برساند. و باز با بررسی بیشتر، رد پای نوشته‌های ادوار بعدی را در این رساله مشاهده کردیم و دیدیم که بخش‌هایی از آثار کسانی چون مفضل بن عمر جعفی، هشام بن حکم، بکر بن صالح رازی و شافعی در آن نقل شده است. از آنجا که متأخرترین آثار مورد استفاده مؤلف، تفسیر اثر نعمانی (زنده در نیمه دوم قرن چهارم هجری) و تفسیر علی بن ابراهیم قمی است، می‌توان چنین گفت که این رساله پس از دوران نعمانی و قمی، یعنی پس از نیمه دوم قرن چهارم هجری پدید آمده است و زمان تألیف آن نمی‌تواند پیش از این دوران باشد؛ بویژه آن که پس از ذکر نام نعمانی، عبارت «رضی الله عنه» آمده که نشانگر تألیف رساله پس از درگذشت وی است. به این ترتیب، قدیم‌ترین زمانی که می‌توان برای تألیف این رساله در نظر گرفت، نیمه دوم قرن چهارم هجری است.

با توجه به این که مؤلف تفسیر نعمانی برای ما ناشناخته است و ما تنها با اثر وی در ارتباط

۱۰۵. شافعی قیاس و اجتهاد را در یک معنا به کار می‌برد.

۱۰۶. ر.ک: الرسالة، ص ۴۸۰ و ۴۸۷-۴۹۰.

۱۰۷. ر.ک: ص ۹۵-۹۷.

۱۰۸. ص ۹۱.

۱۰۹. ر.ک: ص ۹۲ و ۹۵.

- هستیم، با کاوش در زوایای مختلف این اثر و جست‌وجوی ویژگی‌های آن، به سوی ترسیم اوصاف و شیوه تفکر وی گام برمی‌داریم. در اینجا برخی از ویژگی‌های فکری حاکم بر این رساله را بر می‌شماریم تا بر اساس آن بتوان به تحلیلی درباره فضای فکری مؤلف دست یافت:
- سیطره نگاه متکلمانه در بسیاری از مباحث که در یک مورد (مبحث رد بر منکران حدوث) صبغه فیلسوفانه می‌یابد،
 - توجه فراوان به موضوع امامت و ابعاد گوناگون آن و نیز شرایط و حقوق امام؛ این امر حتی گاه در مباحثی که ارتباط چندانی به این موضوع ندارد نیز دیده می‌شود،
 - طرفداری از نظریه تحریف قرآن،
 - مخالفت با اجتهاد و قیاس و نقد آن با نگرشی اخباری،
 - مخالفت با مسأله رویت الهی (بر خلاف تفسیر قمی)،
 - اعتقاد به موضوعاتی چون بداء، رجعت و افضلیت پیامبر اسلام بر انبیای پیشین،
 - تأثیر پذیری بسیار از مکتب هشام بن حکم،
 - توجه به شأن نزول آیات قرآن و داستان‌های نقل شده درباره اسباب نزول آیات،
 - بی‌توجهی به ذکر اسانید در هنگام نقل روایات،
 - عدم ذکر نام معتزله در هنگام نقد آرای ایشان،
 - تلاش برای انتساب متن به امیرالمؤمنین علیه السلام.

با در نظر گرفتن موارد پیش‌گفته، می‌توان راهی به سوی تحلیل فضای فکری مؤلف تفسیر نعمانی جست. ما در این رساله با مؤلفی شیعی روبه‌رو هستیم که از خاستگاه متکلمانه به بررسی مسائل می‌پردازد و این نگاه در جای‌جای اثر وی به چشم می‌خورد. اگر چه موضوعات مورد بررسی او بیشتر مطالبی است که مورد توجه محدثان بوده و از سوی آنان مطرح می‌گردد، اما مؤلف ما یک متکلم است که با رویکرد ویژه خود به سراغ این مباحث آمده است؛ از این رو، از نظر روش نیز با محدثان متفاوت است. این امر را بویژه در اهمیت ندادن وی به مسأله اسناد شاهد هستیم. البته او متکلمی از سنخ شیخ مفید و سید مرتضی نیست، بلکه در موارد بسیاری اندیشه‌هایش با حدیث‌گرایان پهلو می‌زند. این امر را در مواردی چون اعتقاد وی به تحریف قرآن و نیز شیوه وی در نقد اجتهاد و قیاس به وضوح می‌بینیم. همچنین اصرار وی بر این مطلب که مباحث مطرح شده در رساله، سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است، شاهد دیگری بر این مدعاست.

کتابنامه

- اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، صادق مصطفی رافعی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
- اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- أمل الآمل، محمد بن حسن حر عاملی، به کوشش: سید احمد حسینی، قم: دارالکتب الاسلامی

۱۴۰۴ق.

- بحارالأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، به کوشش: مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- تأسیس الشیعة، سید حسن صدر، چاپ مرکز النشر والطباعة العراقية، بی‌جا، بی‌تا.
- التفسیر الصافی، محمد بن مرتضی فیض کاشانی، به کوشش حسین اعلمی، قم: مؤسسه الهادی، دوم، ۱۴۱۶ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، به کوشش: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمیة الاسلامیة، بی‌تا.
- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، به کوشش: سید طیب موسوی جزائری، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- التوحید، ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، به کوشش: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: حوزه انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ق.
- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، به کوشش: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ش.
- الحدائق الناضرة، یوسف بحرانی، به کوشش: محمدباقر ایروانی، قم: انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- خاتمة مستدرک الوسائل، حسین نوری، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ق.
- خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر توس.
- الذریعة إلى تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، به کوشش: علی نقی و احمد منزوی، بیروت، ۱۹۸۳م / ۱۴۰۳ق.
- الرجال، محمد بن حسن طوسی، به کوشش: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، به کوشش: سید موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- الرسالة للإمام المطلبی، محمد بن ادريس شافعی، به کوشش: احمد محمد شاکر، تاریخ مقدمه ۱۳۵۸ق / ۱۹۳۹م.
- سعدالسعود، علی بن موسی ابن طاووس، قم: انتشارات دارالذخائر.
- علل الشرائع، شیخ صدوق، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ق / ۱۹۹۶م.
- عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، به کوشش: حسین اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- الثنیة، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- الفصول المهمة فی اصول الائمة، محمد بن حسن حر عاملی، به کوشش: محمد قائینی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۴۱۸ق.
- فهرست موضوعی نسخه‌های خطی عربی کتابخانه‌های جمهوری اسلامی ایران، محمد باقر حجتی، ج ۱،

- بخش ۱، قسمت ۲، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵ش.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، به كوشش: علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب السلامية، سوم، ۱۳۸۸ق.
- كتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، اتان كلبرگ، ترجمه: سيد علي قرائي و رسول جعفريان، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ۱۳۷۱ش.
- كشف الحجب و الأستار عن أسماء الكتب و الأسفار، اعجاز حسين كنتوري، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ۱۴۰۹ق.
- كشف الغمة في معرفة الائمة، علي بن عيسى اربلي، بيروت: دارالاضواء، دوم، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
- كشف اللثام، فاضل هندي، قم: انتشارات اسلامي، ۱۴۱۶ق.
- كليات في علم الرجال، جعفر سبحاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۴ق.
- كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، به كوشش: علي اكبر غفاري، قم: انتشارات اسلامي، ۱۴۰۵ق.
- مسائل الناصريات، سيد مرتضى، تحقيق: مركز البحوث و الدراسات العلمية، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامية، ۱۴۱۷ق.
- مستدرک الوسائل، حسين نوري، قم: مؤسسة آل البيت، بی جا، ۱۴۰۸ق.
- مستند الشيعة، احمد بن محمد مهدي نراقي، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۵ق.
- معالم العلماء، محمد بن علي ابن شهر آشوب، قم، بی تا.
- معاني الاخبار، شيخ صدوق، به كوشش: علي اكبر غفاري، قم: انتشارات اسلامي، ۱۳۶۱ش.
- مكتب در فرابند تكامل، حسين مدرسي طباطبائي، ترجمه: هاشم ايزد پناه، نيوجرسي: مؤسسة انتشاراتي داروين، ۱۳۷۴ش.
- المناقب، موفق بن احمد خوارزمي، به كوشش: مالك محمودي، قم: انتشارات اسلامي، ۱۴۱۱ق.
- مناقب أمير المؤمنين، محمد بن سليمان كوفي، به كوشش: محمد باقر محمودي، مجمع إحياء الثقافة الاسلامية، بی جا، ۱۴۲۱ق.
- ميراث مکتوب شيعة از سه قرن نخستين هجري، حسين مدرسي طباطبائي، دفتر اول، ترجمه: سيد علي قرائي و رسول جعفريان، قم: كتابخانه تخصصي اسلام و ايران، ۱۳۸۳ش.
- نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، علي سامي نشار، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
- نوادر المعجزات، منسوب به محمد بن جرير بن رستم طبري، قم: مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۱۰ق.
- الوافي بالوفيات، صلاح الدين صفدي، ج ۴، به كوشش: س. ددرينگ، بيروت، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م.
- وسائل الشيعة في تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حر عاملي، به كوشش: محمد رضا حسيني جلالی، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۴ق.
- ينابيع المودة لذوی القربى، سليمان بن ابراهيم قندوزي حنفي، به كوشش: سيد علي جمال اشرف

- الحسینی، دارالاسوة، ۱۴۱۶ق.
- «اصول فقه»، احمد پاکتچی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۷ش به بعد.
- «الامامة و السياسة»، علی بهرامیان، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۷ش به بعد.
- «تفسیر عرفانی منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام»، تصحیح انتقادی، یل نوپا، ترجمه: احمد سمیعی گیلانی، مجموعه آثار ابو عبدالرحمان سلمی، گردآوری: نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
- «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، سید محمد جواد شبیری، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۷۵ به بعد.
- «رسائل پیرامون تفسیر و علوم قرآن منسوب به اهل بیت»، ا. م موسوی، کیهان اندیشه، ش ۲۸، بهمن و اسفند ۱۳۶۸ش.
- در این باره، ر. ک: «شیخ مفید و کتاب اختصاص»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ج ۵۵، قم، ۱۴۱۴ق.
- «معالم التفسیر من کلام الامیر»، حسین موسوی، پژوهش های قرآنی، ش ۵ و ۶.
- «نعمانی و مصادر غیبت (۱)»، محمد جواد شبیری زنجانی، فصلنامه انتظار، سال اول، شماره ۲.
- «یک کتاب با چهار عنوان»، رضا استادی، کیهان اندیشه، ش ۳۳، آذر و دی ۱۳۶۹ش.
- Etan Kohlberg, A medieval muslim scholar at work: Ibn tawus and his library, leiden, 2991
- Madelelung, W. "Hisham Ibn al Hakam" Encyclopedia of Islam, second edition
- Nadawi, Maulavi Muinuddin, Catalogue of the arabic and persian manuscripts in the oriental public library at Bankipore, Calcutta : Baptist press, 2391